**انترناسیونال ۶۹۲**

**مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی و کیان آذر به مناسبت**

**بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب**

مقدمه

حزب کمونیست کارگری در سی نوامبر 1991 تشکیل شد ولی جنبش و جریانی که به تشکیل حزب منجر شد در انقلاب 57 شکل گرفت. این جریان با چه مصافهائی روبرو بود و به چه ضروریاتی پاسخ میگفت؟ حزب کمونیست کارگری در چه دوره ای تشکیل شد و ضرورت و هدف از تشکیل این حزب چه بود؟ حزب چطور خودش را بازتولید میکند و چطور به نیازهای هر دوره پاسخ میدهد، ویژگی های این حزب چه هست و چه تضمینی وجود دارد که رهبران جدید بر اساس همان خط و اهداف بدو تشکیل حزب گام بردارند؟ اینها موضوعاتی است که در مصاحبه شیرین شمس با حمید تقوائی لیدر حزب و کیان آذر دبیر سازمان جوانان کمونیست در کانال جدید مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. متن این مصاحبه را در زیر میخوانید.

***شیرین شمس:*** *هدف از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران چه بود؟*

**حمید تقوائی:** هدف از تشکیل حزب اگر بخواهم فشرده بگویم ایجاد یک سازمان و فراتر از آن یک جنبش و حرکت اجتماعی بود در نقد سرمایه داری مشخصی که در دوره بعد از جنگ سرد سر بلند کرده بود و با ادعاها و با اعلام اینکه کمونیسم شکست خورده میخواست دنیا را کاملا بزیر سلطه خودش بگیرد. حزب کمونیست کارگری ایران پاسخی بود به آن مسائل و مصافهای مشخص آن دوره در ایران و در منطقه و میتوانم ادعا کنم در سطح جهان. نباید فراموش کنیم که در آن دوره همه اعلام میکردند کمونیسم تمام شد، آرمانهای انسانی کمونیستی را بهمراه مجسمه لنین بخاک کشیده بودند و ادعا میکردند دوره سلطه بلامنازع سرمایه داری بازار آزاد فرارسیده و همین است که هست، آلترناتیو دیگری نیست و امیدی نیست. تشکیل حزب کمونیست کارگری پاسخ عملی به این های و هوی و جنجالی بود که در آن دوره براه افتاده بود. تشکیل حزب اعلام میکرد که کمونیسم زنده است، اعلام میکرد کمونیسم کارگری کاملا متفاوت است از آن نوع "کمونیسم" ای که شوروی نمایندگی میکرد و کمونیسم موجود یا سوسیالیسم موجود نامیده میشد. تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران در واقع اعلام کرد که نه تنها کمونیسم زنده است بلکه با برنامه، سیاستها و شعارها و افق تازه و اساسا متفاوتی از کمونیسمهای دوره جنگ سرد سوسیالیسم را معنی میکند. کمونیسمی که پاسخ عملی و واقعی دارد به دنیای سرمایه داری که بعد از جنگ سرد با آن ادعاها قد علم کرده بود. در این متن و چهارچوب عمومی حزب کمونیست کارگری همچنین پاسخ درخوری بود به مسائلی که در آن دوره در جامعه ایران وجود داشت. ما توانستیم با تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران از زیر آوار دیوار برلین و شوروی فروپاشیده شده پرچم کمونیسم متفاوتی را در ایران و منطقه و جهان بلند کنیم که نقد سوسیالیستی سرمایه داری افسار گسیخته پسا جنگ سرد را نمایندگی میکرد. همانطور که شما هم اشاره کردید در 25 سالی که از عمر این حزب میگذرد ما در هر دوره توانسته ایم این پرچم را برافراشته نگهداریم و این مصاف را همچنان ادامه بدهیم.

***شیرین شمس:*** *کمی به قبل بر میگردیم. زمانی که انقلاب 57 شروع شد شما به ایران آمدید و فعالیت سیاسی را شروع کردید. کمونیسمی که در آن مقطع میخواستید به آن تحزب بدهید چه ویژگیهائی داشت. آیا فکر میکنید به اهدافی که آن زمان داشتید و اعلام کردید دست پیدا کرده اید؟*

**حمید تقوائی:** به نظر من انقلاب 57 یک حرکت عظیم سیاسی- اجتماعی بود که کمونیسمهای موجود در آن زمان جوابی برای آن نداشتند. این نیروها نمیتوانستند به ضروریات و نیازها و آن اهدف و خواستهای عینی که انقلاب مطرح کرده بود و بجلو رانده بود جواب بدهند. چپ آن دوره، که ما آنرا چپ سنتی می نامیم، اساسا بعنوان یک نیروی ضد آمریکائی، بقول خودش ضد امپریالیستی و عملا ضد سلطه سرمایه خارجی - با اصطلاح آنزمان "بورژوازی کمپرادور"- شکل گرفته بود. برنامه و سیاستها و خواستهای اثباتی اش از صنعتی کردن ایران، و خلع ید از دیکتاتوری شاه بعنوان سگ زنجیری آمریکا و شرکت بخش "ملی و مترقی" طبقه سرمایه دار در قدرت فراتر نمی رفت. "قطع سلطه امپریالیسم و ایران مستقل و صنعتی" آن آرمان وهدفی بود که نیروهای عمده چپ آن دوره اعم از خط چریکی و خط سیاسی- تشکیلاتی ، چپ پروروسی و یا چپ طرفدار چین با وجود همه تفاوتهائی که داشتند، دنبال میکردند. هدف مشترک آنها این بود که حکومت سگ زنجیری آمریکا را بزیربکشند و یک ایران مستقل صنعتی و متکی بر خلق - متشکل از طبقات چهارگانه کارگر و دهقان و خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی که آنرا ملی و مترقی ارزیابی میکردند- ایجاد کنند.

این چپ جوابی برای انقلاب 57 نداشت. انقلاب 57 با اعتراض و شورش کارگران خارج از محدوده شروع شد. برای این کارگران مهم نبود که در صنایع وابسته و یا باصطلاح آن زمان "صنایع مونتاژ" کار میکنند و یا برای سرمایه دار ملی و مستقل و یا هرچه. در هر حال این کارگران از حداقل شرایط زندگی و خدمات و امکانات شهری نظیر آب و برق و غیره محروم بودند. انقلاب با این کارگران شروع شد و با اعتصاب کارگران صنعت نفت به نقطه اوج رسید، که برای آنها هم استقلال و وابستگی مهم نبود بلکه میخواستند به یک جامعه بری از سلطه و استثمار سرمایه و نابرابریها و مصائب سرمایه داری برسند. میخواهم بگویم در ایرانی که انقلاب 57 در آن شکل گرفت، از مقطع اصلاحات ارضی در پانزده سال قبل از انقلاب، سرمایه داری کاملا مسلط شده بود و کارگران و توده مردمی که خواستار رهائی و آزادی بودند خود را فورا و بلاواسطه با قدرت سرمایه روبرو میدیدند و نه سطه آمریکا و یا بورژوازی کمپرادور. کما اینکه جمهوری اسلامی که خیلی هم از آمریکا مستقل بود روی کار آمد و مسائل و مصائب جامعه نه تنها برطرف نشد بلکه بمراتب شدیدتر و بیشتر شد.

به این معنی جامعه به کمونیسمی که ما در مقطع انقلاب 57، با تشکیل گروه اتحاد مبارزان کمونیست و شکل دهی به جریان نظری- سیاسی ای که به مارکسیسم انقلابی معروف شد، پرچمش را بلند کردیم واقعا نیاز داشت و آنرا بمیدان فرامیخواند. مارکسیسم انقلابی در واقع نقد را بر سرمایه متمرکز کرد و اعلام کرد وجود دیکتاتوری در ایران ضرورت کارکرد نظام سرمایه داری است و همه بخشهای طبقه سرمایه دار صرفنظراز اینکه چقدر باصطلاح وابسته و یا مستقل باشند در دیکتاتوری موجود ذینفع هستند. این نظر و تبیینی بود که طبقه کارگر می طلبید و منافع کارگران و توده مردم محروم را منعکس میکرد. بعبارت دیگر با انقلاب 57 بطور عینی نیازها و ضرورتهائی در جامعه مطرح شد که جریان مارکسیسم انقلابی در آن دوره، جریانی که بعدا به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر شد، نتیجه و بازتاب آن بود.

پرسیدید آیا به هدفتان رسیدید. هدف مشخص و اعلام شده اتحاد مبارزان کمونیست تشکیل حزب کمونیست ایران بود و با تشکیل این حزب در تابستان 1362 ما به هدف آن دوره خود رسیدیم.

***شیرین شمس****: شما از حزب کمونیست ایران یاد کردید. شاید برای بینندگان این برنامه این سئوال مطرح بشود که مصافهای آن دوره در مقابل حزب کمونیست چه بود، حزب چه محدودیتهائی داشت و دلایلی که حزب کمونیست کارگری شکل گرفت چه بود؟*

**حمید تقوائی:** حزب کمونیست ایران به نوعی پا در انقلاب 57 داشت. محصول آن انقلاب بود و این یک نقطه قوت آن بود. همانطور که گفتم نیازهای طبقه کارگر در آن انقلاب و میتوان گفت نیازهای بخش اعظم جامعه، نیازهای بخش محروم جامعه که هیچ منفعتی در سلطه سرمایه داری نداشتند، مردمی که امروز آنها را "نود و نه درصدیها" مینامند، کمونیسمی را بمیدان می طلبید که حزب کمونیست ایران نمایندگی میکرد. به این معنی باید گفت تشکیل حزب کمونیست ایران با انقلاب 57 تنیده شده است.

این امر در عین حال نقطه ضعفهائی را به حزب تحمیل میکرد. به این معنی که وقتی انقلاب به شکست کشیده شد کمونیستهای ایران می باید از نظر برنامه و اهداف سیاسی و استراتژیکشان فراتر از شرایط مقطعی انقلاب 57 را میدیدند و به پیش میرفتند. و در حزب گرایشاتی وجود داشت که این آمادگی را نداشتند.

در تشکیل حزب کمونیست سازمان کومه له هم شرکت داشت و گرایشات ناسیونالیستی و محدودنگر که خودشان را محدود میکردند به شرایط کردستان و حداکثر شرایط منطقه در آن حزب فعال بودند. زمانی که به فروپاشی شوروی نزدیک شدیم مساله کمونیسم در یک ابعاد بین المللی مطرح شد. در آن زمان بخصوص با جنگ خلیج شرایط سیاسی در منطقه نیز ابعاد جهانی پیدا کرد و مشخصا مساله کرد و نقش نیروهای ناسیونالیست کرد در عراق به جلوی صحنه رانده شد. این شرایط، که ناشی از یکه تازی کمپ غرب و مشخصا دولت آمریکا در شرایط بعد از فروپاشی شوروی بود، گرایشات درون حزب کمونیست ایران را تحت تاثیر قرار داد. خطی که منصور حکمت نمایندگی میکرد و آنرا کمونیسم کارگری نامید، خطی بود در پاسخ به تحولات در ایران و منطقه و در سطح جهانی که از شکست کمپ شوروی ناشی میشد. حزب کمونیست ایران باید این تحولات را میشناخت و درک میکرد و بحساب می آورد و مواضع و سیاستها و استراتژی اش را بر این مبنا مبتنی میکرد. تمام حزب پا در این راه نگذاشت ولی اکثریت عظیم کمیته مرکزی و کادرها و رهبری حزب این خط را انتخاب کردند و حزب کمونیست کارگری محصول این تحول بود.

***شیرین شمس:*** *سئوال بعدی از کیان آذر است. چه زمانی با حزب کمونیست کارگری ایران آشنا شدی و درآن زمان در ایران چه فضای سیاسی حاکم بود؟*

**کیان آذر:** اول از همه جا داره اشاره کنم که من تنها نبودم و با جمعی از دوستان دیگر در اواخر دوره دبیرستان در حال تجربه مسائل مختلف و اندیشه های مختلفی بودیم و بعنوان یکی از جمع های موجود در آن شرایط، نسبت به وضعیت موجود در زندگی و پیرامونمون نارضایتی داشتیم. از نظر سیاسی "دوره دولت خاتمی" بود و در مقابل ما مداوما بحث اصلاحات شرایط موجود قرار میگرفت و در خیلی از فضاها جوابی که به ما داده میشد این بود که خاتمی و جنبش "اصلاح طلبی" برای تغییر تدریجی وضعیت موجود تلاش میکنند. و اینکه اگر مردم به دولت خاتمی و اصلاح طلبان تکیه کنند و آنها را پشتیبانی کنند تغییرات مورد نظر مردم حاصل خواهد شد. نکته بعدی که در آن شرایط خیلی مطرح و برجسته بود و مدام بعنوان یک تفکر و دیدگاه مدرن و راهگشا در مقابل ما مطرح میشد، "پست مدرنیسم" بود. دوره ای بود که جامعه بر سر یک دوراهی قرار داشت و صورت مسئله این بود که بخش عظیمی از مردم و مشخصا جوانان وضعیت موجود را نمیخواستند و دو گزینه وجود داشت در برابر جامعه، یکی راهکاری که اصلاح طلبان و دولت خاتمی نماینده سیاسی آن بودند. همانطور که اشاره کردم گزینه اصلاحات جمهوری اسلامی بود و نیروها و افراد درون حکومتی و برون حکومتی مدام این گزینه رو تبلیغ میکردند و دل بستن به خاتمی و حجاریان را مطرح میکردند. گزینه بعدی اما نپذیرفتن شرایط حاضر و تغییر ریشه ای بود، که انتخاب جمع ما این گزینه بود و مرزبندی با خط اصلاح طلبی. با توجه به این شرایطی که توضیح دادم و انتخابی که ما داشتیم پروسه آشنایی ما با نیروها و جریاناتی که این خط را نمایندگی میکردند انجام گرفت و در این پروسه بود که ما با حزب کمونیست کارگری ایران آشنا شدیم.

***شیرین شمس:*** *با توجه به فضای سیاسی که در اون دوره حاکم بوده، جمع هایی که شما بودید و با حزب آشنا شدید، چی شد که به مبارزه متشکل، جمعی و حزبی روی آوردید؟ چطور شد به صف مبارزه حزبی روی آوردی و چه پروسه ای رو طی کردی در حزب، تا الان که بعنوان دبیر سازمان جوانان کمونیست مشغول فعالیت و مبارزه هستی.*

**کیان آذر:** همانطور که گفتم معترض بودیم و شرایط حاکم را نمیخواستیم.و یک دنیای جدید و شرایط جدیدی را میخواستیم تجربه کنیم. بالطبع این پروسه اول، فقط به نارضایتی داشتن محدود میشد و اینکه ما این وضعیت رو نمیخواهیم. اما در ادامه برای اینکه بتونیم این اعتراض رو بهتر و تاثیرگذارتر و وسیعتر مطرح کنیم و پیش ببریم، بدنبال مکانیزمهایی میگشتیم که بتواند این نارضایتی و اعتراض ما را از وضعیت موجود، بهتر، رادیکالتر و فورموله تر بتواند نمایندگی کند. الان حمید تقوایی که داشت در مورد شرایط و علت تشکیل حزب توضیح میداد، دقیقا خلاء و نیازی که ما داشتیم را نشان میدهد که باید حزب و تشکیلاتی باشد که بتونه این خلاء و نیاز رو که رهبری سیاسی و سازماندهی اجتماعی هست، پرکند و در آن مقطع هم ما بنا به این نیازها تشخیصمان این بود که "حزب کمونیست کارگری"، میتواند رادیکالیسم و عدالتخواهی ما را از نظر سیاسی نمایندگی کند و اعتراض و خواسته های ما را توضیح بدهد. بنابراین نکته ای که میخواهم بهش اشاره کنم اینه که اون جمع ها و روابطی که ما در اون بودیم احتیاج به جهان بینی و دیدگاهی بود برای توضیح شرایط موجود و متد و روش و تغییر این شرایط. خب بعد از تماس و ارتباط گیری، رابطه ای برقرار شد که هم آموزش سیاسی میدیدیم و هم فعالیتهایی پیش برده میشد در هماهنگی با مسئولان حزبی که باتوجه به توازن قوای سیاسی و شرایط سیاسی که حاکم بود ضربه نخوریم وبتوانیم به فعالیتهایمان ادامه بدهیم.

***شیرین شمس:*** *حمید تقوایی چه تضمینی هست که این خط و جنبش فکری سیاسی ای که توضیح دادید ادامه پیدا کند؟ سئوال دیگری هم که ممکن است مطرح بشود اینست که آیا این خط و متد و جنبش در چهار دهه قبل تغییری نکرده است و همان خط و جنبش است؟ منظورم اینست که چه تضمینی وجود دارد که این جنبش همان جنبش چهار دهه قبل باشد و چه تضمینی وجود دارد که ادامه پیدا کند؟*

**حمید تقوائی:** اولین نکته اینست که سیاستهای حزب بنا بر شرایط متغییر و مسائل تازه ای که مطرح میشود تغییر کرده است و حزب بر مبنای شرایط بجلو آمده است. آنچه تغییر نکرده اهداف و آرمانهائی است که حزب دنبال میکند و همچنین شیوه و متدی که حزب در پیشبرد سیاستها هر روزه اش و در موضعگیریها و در سازماندهی در داخل و در خارج کشور بکار میگیرد. اهداف و آرمانها و سیاستهای عمومی و متدلوژی ما تغییری نکرده است. ولی حزب پدیده ای فراتر از اهداف و شیوه های مبارزه است. مواضع و تاکتیکها و نقشه عملهای ما بر اساس شرایط روز تغییر میکند. بعنوان نمونه در برنامه یک دنیای بهتر در مورد حقوق همجنسگرایان و دگرباشان جنسی صریحا حرفی زده نشده است. اما دفتر سیاسی حزب سال قبل قرار معینی در این مورد تصویب کرد و حقوق برابر همجنسگرایان و کلا همه افراد مستقل از گرایش جنسی آنان را مود تاکید قرار داد. موضوع دیگر مساله گلوبال وارمینگ و خطر نابودی محیط زیست بر روی کره زمین است که در این مورد هم برنامه بطور کلی مساله را مطرح کرده است. به این خاطر که در زمان تصویب برنامه مساله گلوبال وارمینگ در سطح حاد و مبرم و ابعاد امروزیش مطرح نبود. در این مورد هم دفتر سیاسی قطعنامه جامعی را تصویب کرده است. اینها تنها دو نمونه است از مسائل و موضوعات تازه ای که جامعه در ایران و در دنیا با آن روبرو میشود و حزب نسبت به آن عکس العمل نشان میدهد. در سطح دیگری بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی که از لحاظ نظری و استراتژی حزب برای سرنگونی رژیم یک بحث پایه ای است در مقطع تشکیل حزب کمونیست کارگری مطرح نبود و منصور حکمت حدود هفت سال بعد از تشکیل حزب این نظریه را مطرح کرد و از آن پس به یک سیاست پایه ای و استراتژیک حزب بدل شد.

از این نمونه ها بسیار است. بنابرین نمیتوان گفت حزب تغییری نکرده است. حزب تغییرات زیادی کرده ولی جهتگیری و افق و آرمان و اهداف و متدولوژی اش تغییری نکرده است. میتوانم بگویم نه تنها از زمان تشکیل حزب بلکه همانطور که اشاره کردید در چهل سال گذشته و از مقطع انقلاب 57 که مارکسیسم انقلابی پا به صحنه گذاشت فلسفه مبارزاتی ما و هدف خط و گرایشی که به تشکیل حزب کمونیست کارگری منجر شد این بود که زندگی واقعی انسانها، نسل امروز، اساسا تغییر کند و بهبود پیدا کند. من میتوانم بگویم حزب کمونیست کارگری حزب تغییر در زندگی انسانها است هم در استراتژیک و هم در تاکتیک. هم تغییر کلی و استراتژیک به این معنی که سرمایه داری را ریشه کن کنیم و بتوانیم میلیونها انسان را از تمام مصائب و تبعیضات طبقاتی رها کنیم و هم به این معنی که در هر عرصه مشخصی - دستمزدها، حقوق کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار، تبعیض علیه زنان، شرایط زندگی نود و نه درصدیهای جامعه، حقوق مردم منتسب به مذاهب دیگر، دگرباشان جنسی و غیره - برای هر درجه بهبود و ارتقای شرایط زندگی توده مردم مبارزه کنیم. تغییر به معنای بهبود شرایط زندگی در همین وضعیت امروز و تغییر به معنی زیر و رو کردن جامعه سرمایه داری. این متد و جهتگیری و آرمان حزب ما است از مقطع تشکیلش تا امروز. اما معنی مشخص این خط چیست؟ این تغییر در هر مقطع چه شکل مشخصی پیدا میکند؟ کدام مسائل مبرم هستند؟ اولویتها چیست و غیره. اینها همه متغییر است و یک حزب سیاسی زنده و فعال موظف است این تغییرات را ببیند و بحساب بیاورد. من میتوانم ادعا کنم که حزب کمونیست کارگری همیشه این خصوصیت را داشته است و مدام شرایط مشخص روز را مد نظر قرار داده و اولویتها و موضعگیریها و سیاستها و جهتگیری عمومی را بر متن شرایط جدید بازتعریف کرده و به پیش برده است.

***شیرین شمس:*** *حالا میخواهم سئوال مشترکی را از شما و کیان آذر بپرسم. بحث بر سر اینست که چطور حزب شکل گرفته و چه تغییراتی کرده و چه تضمینی هست که این خط ادامه پیدا کند. مساله پیش روی ما اینست که هنوز بخش اعظم رهبری حزب بجا مانده از انقلاب 57 است. آیا این یک کمبود نیست؟ و اگر هست چطور میشود آنرا جبران کرد؟*

**حمید تقوائی:** این را باید توجه داشت که مساله تفاوت نسلی و مساله سن نباید در شیوه برخورد ما به امر ترکیب رهبری و کلا مسئولیتها در حزب جائی داشته باشد. موضوع اساسی اینستکه کادرهای حزب مستقل از اینکه چه سنی دارند، مستقل از اینکه چه جنسیتی دارند، مستقل از اینکه کی به حزب پیوسته اند و غیره، تا چه حد بر سیاستها و مواضع حزب مسلطند و چقدر در مبارزه و فعالیتهایشان این سیاستها را به پیش میبرند. معیار ما معیاری سیاسی و اجتماعی است و مبنای و محور آن هم پراتیک و عملکرد هر کادر و عضو حزب است. رهبری حزب از کسانی تشکیل میشود که به بهترین نحو برنامه و سیاستها و پراتیک حزب را نمایندگی میکنند.

جنبه دیگر اینست که عملا بخش اعظم کادرهای رهبری حزب فعالین انقلاب 57 هستند. این واقعیت به این معنی است که این کادرها محصول یک انقلاب عظیم هستند و تجربه و سابقه بیشتری دارند و با مشکلات و مصافها و نقطه عطفها و پرخشهای زیادی روبرو شده اند و سربلند بیرون آمده اند و توانسته اند حزب را در کوران این تحولات حفظ کنند. بافت رهبری حزب این خصوصیت را دارد.

از طرف دیگر همانطور که گفتم این حزب باید حزب روز باشد. حزب برخورد به مسائل امروز و نسل جوانی که به حزب روی آورده است. نسل جوان نسلی هست که تسلط بیشتری دارد بر شیوه های مبازه امروز و روابط اجتماعی و ارتباط گیری با جامعه. بویژه باید توجه داشت که جمعیت ایران یک جمعیت جوان است و میدانیم جوانان فعالترین بخش جامعه در هر انقلابی هستند. همه جا فعالترین نیروی انقلاب جوانان هستند. و در ایران هم این صادق است. در تحولات 88 این را دیدیم و در مبارزات هر روزه هم این را مشاهده میکنیم. حزب باید بتواند این نیروی جوان را به خودش جذب کند و هر چه بیشتر رشد بدهد و جوانان باید بتوانند در حزب مسئولیتهای کلیدی را در دست بگیرند. این سیاست آگاهانه ای است که ما در پیش گرفته ایم . در اینکه هنوز کمبود داریم و باید بیشتر در این جهت به پیش برویم هم شکی نیست. ولی در هر حال من هر نوع تقسمیبندی ای در تعیین ارگانها مثلا در انتخاب کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی و انتخاب کمیته های اصلی حزب بر مبنای سن و تفاوت نسلی را درست و اصولی نمیدانم. این تقسمبندی واقعی و سیاسی نیست. به نظر من باید در تعیین کمیته ها نسبت به سن افراد باصطلاح کور باشیم و بر مبنای خصوصیات و قابلیتها و ظرفیتهای افراد انتخاب کنیم. همانطور که در مورد جنسیت عمل میکنیم. در عین حال باید توجه داشت که هر چه بیشتر امکانات در اختیار نسل جوان گذاشته بشود که بتواند جلو بیاید، به حزب بپیوندد، در حزب خودش را نشان بدهد و بتواند تا سطح رهبری ارتقا پیدا کند. حزب باید این امکان را کاملا فراهم کند. چون بطور خودبخوی ممکن است نسل گذشته بخاطرسابقه و تجربه بیشتر و کهنه کار بودن در حزب متوجه این نکته نباشد که مهم نیست جوانی که امروز به حزب پیوسته در نقطه عطفها و تجربیات مبارزاتی گذشته با ما نبوده است بلکه مهم این است که امروز تا چه حد میتواند حزب کمونیست کارگری را نمایندگی کند و در جامعه خط و سیاستهای حزب را به پیش ببرد. معیارها را باید درست تعریف کرد. دفتر سیاسی و کمیته مرکز و هر ارگان حزب در سطح محلی سراسری و محلی باید بتواند به بهترین نحوی سیاستها و خط حزب را در حیطه کار خودش نمایندگی کند و به پیش ببرد. به نظر من این معیار اصلی است.

**کیان آذر:** نکته این هست که "حزب کمونیست کارگری ایران" یک حزب جوان است. به این معنی که یک پدیده سیاسی ای است متعلق به دوره ای که در یک شرایط سیاسی مشخصی بوجود آمده، هم در مقیاس ایران و هم در سطح جهانی. حزبی است که از دل انقلاب 57 یعنی تلاش بخش عظیمی از جامعه ایران و تلاش طبقه کارگر ایران برای رهایی از شرایط ضدانسانیِ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که نماینده آن حکومت سلطنتی پهلوی بود انجام گرفت. بخش عظیمی که با سرنگون کردن حکومت سلطنتی میخواستند یک جامعه برابر و انسانی و آزاد بسازند. اما در مجموع با سرکوبی که جریان اسلامی در ایران انجام داد و با کشتار و شکنجه و سرکوب وحشتناک، اون انقلاب را به شکست رساند و سرمایه داری جهانی با گاوبندی با جریان اسلامی در ایران، مردم و انقلابیون رو شکست دادند. شخصیتهایی مثل "منصور حکمت" و یا "حمید تقوایی" و یا پدیده "کمونیزم کارگری" و در ادامه اش "حزب کمونیست کارگری ایران"، در یک پروسه اینچنینی که در جدال و مبارزه ی عظیمی که دو کمپ اصلی در ایران رو در روی هم ایستادند، و جمهوری اسلامی با جنایت توانست مردم و انقلاب 57 رو سرکوب کند، از دل این جدال طبقاتی در ایران بوجود آمدند. در شرایط جهانی هم، حزب کمونیست کارگری ایران در دوره ای بوجود آمد که از اواخر دهه هفتاد میلادی و مشخصا در دهه 80 میلادی، شوروی که اصطلاحا نماینده سوسیالیسم آندوره بود. اما به واقع "سرمایه داری دولتی" را یدک میکشید و دچار بحران فراگیر شده بود و در دهه هشتاد میلادی دچار فروپاشی شد. و قطب دیگر سرمایه داری جهانی که "سرمایه داری بازار آزاد" بود و پرچمداران آن ریگان و تاچر بودند، جواب و پاسخی برای آندوره بجز "اسلام سیاسی" و "پست مدرنیسم" و حمله وسیعتر به دستاوردهای کارگران و بشریت مدرن نداشتند. یک قطب سرمایه داری جهانی که شوروی و سرمایه داری دولتی بود دچار فروپاشی شده بود و قطب دیگر سرمایه داری جهانی، جنبش اسلام سیاسی را در خاورمیانه به جان جنبش های پیشرو، چپگرا و سکولار انداخت. ناسیونالیسم، قومگرایی، مذهب و پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی و حمله وسیع به حق وحقوق مردم کل جوابی بود که سرمایه داری بازار آزاد داشت و به بن بست رسیده بود.

در این دوره بود که آن سوسیالیسمی که مشخصا بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، و انواع و اقسام جریانات و سازمانها و احزابی که رنگ و بوی سرخ و سوسیالیستی داشتند و اسم خودشان رو سازمانهای کمونیستی گذاشته بودند دوره شان به پایان رسیده بود. با فروپاشی شوروی آنها مضمحل میشدند و بیشتر از قبل بی تاثیر میشدند و یا اسامی و رنگشان رو عوض میکردند و به نوعی بیربط بودنشون به سوخت و ساز سیاسی جوامع رو بیشتر نشان میدادند. توی این شرایط هست که ما نطفه یک سری افراد و جریانات و گرایشات جدید سوسیالیستی را میبینیم که شکل میگیرد و رویکردش بنوعی مراجعه به مارکس و نقد کارگری و مارسی نسبت به سرمایه داری هست و مشخصا در ایران هم که توضیح دادم انقلاب 57 منعکس کننده یه جدال عظیم طبقاتی هست که برآیندش شخصیتهایی مثل "منصور حکمت" و در ادامه احزابی مثل "حزب کمونیست کارگری ایران" است. از این منظر حزب کمونیست کارگری یک پدیده جوان است. نکته دیگر اینکه، حزب رو به جامعه ایران که یک جامعه اختناق زده است، فعالیت میکند و حزب در داخل ایران غیرعلنی است و فعالیتهای داخل کشور به سبک و سیاقی دیگر است. این را هم باید اضافه کنم که حزب هم به معنی داخل کشوری و هم خارج کشوری عضو جوان خیلی زیاد دارد اما مسئله این هست که آیا این پروسه عضوگیری در نسل جوان توانسته به جوانگرایی در استخوان بندی کادری و در سطح رهبری این حزب بشود و کادرهای جوان بتوانند به رهبری حزب راه پیدا کنند؟ در این قسمت میبینیم که روند کندی حاکم هست. مجموع این فاکتورها رو که کنار هم میذاریم به نوعی میبینیم که حزب دارد آگاهانه روی این مسئله کار میکند. البته که باید به این توجه کرد که این یک مسئله و اقدام دوجانبه هست و فقط اراده گرایانه و یک طرفه صرفا از جانب حزب به نتیجه نمیرسد و از طرف جامعه و مشخصا جوانان هم باید این گام برداشته بشود.

فضای سیاسی در ایران هم یک فاکتور تعیین کننده هست. بطور مثال اعتراضات سال 88 یک نقطه عطف بود، ما شاهد تشدید و به سطح اومدن جدال دو کمپ اصلی در ایران بودیم که خود این مسئله از نظر سیاسی روی جامعه و فعالین و جوانان تاثیر زیادی میگذارد، هم در جهت رادیکالتر شدن جامعه و هم نزدیک شدن فعالین جوان به حزب و هم توازن قوا بقدری که به نفع مردم تغییر کنه تا امکان علنی شدن بخش داخل کشوری حزب و اعضا و کادرهای داخل ایران حزب را امکان پذیر کند. در مجموع میخواهم بگویم این یک روند و پدیده چند وجهی هست. در سطح جهانی هم که نگاه میکنیم میبینیم که رهبری سازمانها و احزاب و حتی دولتها را نسلی به عهده دارد که بعد از جنگ جهانی دوم متولد شده و هنوز رهبری احزاب و دولتها رو به عهده دارند. این پدیده اخیرا نمود پیدا کرده که میبینیم در احزاب و ائتلافهایی مثل پودموس و سیریزا، رهبری جدید و جوانی پا به عرصه ظهور میگذارد. بالطبع آنها توی شرایط سیاسی اسپانیا و یونان و با رویکرد داخل کشوری فعالیت میکنند و دسترسی مستقیم و بی هزینه ای با جامعه موردنظر دارند. اما در رابطه با ایران آن تحول سیاسی که بنظرم مهمترین فاکتور هست هنوز انجام نگرفته و ما شاهد فضا و شرایط سیاسی نیستیم که یک قدرت دوگانه یا فضای دوگانه ای در ایران وجود داشته باشه بطوری که توازن قوا به اندازه ای به نفع مردم باشد که امکان علنی شدن حزب در داخل کشور و نیز پیوستن بیشتر کادرهای جوان به حزب صورت بگیرد قطعا این پروسه سریعتر اتفاق خواهد افتاد و بیشتر شاهد ورود کادرهای جوان به رهبری حزب خواهیم بود.

**شیرین شمس:** در سئوالات گذشته شما اشاره کردید به برخی از موضعگیریها و سیاستهائی که بنا به شرایط روز اتخاذ شده است. سئوال اینست که اگر این حزب ادامه همان خط است که 40 سال پیش و یا 25 سال پیش بوده آیا از اینجا نمیشود نتیجه گرفت که این حزب یک جریان ایدئولوژیک یا فرقه ای هست؟

**حمید تقوائی:** به نظر من نمیشود این نتیجه را گرفت. به این دلیل که همانطور که بالاتر اشاره کردم اهداف ما و افق و چشم انداز و جهتگیری ما و حتی متدلوژی ما تابع شرایط روز نیست. این عوامل به یک معنی تابع یک جنگ طبقاتی هست که در هر شرایطی جریان دارد. هر وقت طبقه سرمایه دار کنار زده شد و از نظر سیاسی و اقتصادی خلع ید شد اهداف و آرمانهای ما هم به نتیجه رسیده است ولی تا وقتی اینطور نشده این اهداف و آرمان ها تغییر نمیکند. حزب کمونیست کارگری ایران از نظر افق و جهتگیری و خط سیاسی به این معنی عمومی حزبی است علیه نظام سرمایه داری. و میخواهد در جامعه ایران از طبقه سرمایه دار خلع ید کند. یعنی قدرت سیاسی را از دست این طبقه در بیاورد و اقتصاد را بر مبنای نیاز انسانها و نه سودآوری سازمان بدهد. یعنی استثمار و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و بر کارخانجات را از بین ببرد.

این هدف و جهت ما است. این هدف و جهت عوض نمیشود. هویت و دلیل وجودی حزب کمونیست کارگری چیزی جز این نیست که از سرمایه داری در جامعه ای که ایران نامیده میشود خلع ید کنیم. و حکومت و نظامی را ایجاد کنیم که آزادی و رفاه و برابری انسانها را محور قرار بدهد. این جهت و خط نباید عوض بشود. اگر عوض بشود خیلی از کادرها حزب آنرا ترک میکنند و به حزبی خواهند پیوست که این خط و جهت را دنبال میکند. تغییر این هدف و جهت به این معنی است که حزب از لحاظ طبقاتی پشت کرده است به جنبش و طبقه ای که نمایندگی میکند و در این صورت باید رفت و حزب دیگری درست کرد. کم نبودند احزاب کمونیستی که چنین تحولی را از سر گذراندند. بعد از فروپاشی شوروی خیلی از احزابی که به هر حال ادعای ضدیت با سرمایه داری و آرمان سوسیالیستی داشتند آنرا کنار گذاشتند و طرفدار حقوق بشر و دموکراسی و غیره شدند. خوب کمونیستهای واقعی آن دوره باید میرفتند و فکری بحال خودشان میکردند.

حزب کمونیست کارگری ایران به این معنی پایه ای خط و جهتش تغییر نمیکند. اما خصوصیت فرقه های ایدئولوژیک ثبات خط و جهتگیری نیست بلکه بی ربطی آنها به مبارزه زنده و تحولات سیاسی مشخص است. فرقه ایدئولوژیک به شرایط مشخص جامعه و مبارزه سیاسی توجهی ندارد و گمان میکند اعلام وفاداری به کمونیسم و سوسیالیسم کافی است. گمان میکند اگر اعلام کند علیه سرمایه داری است و آرمان سوسیالیستی دارد کافی است. در حالیکه این تازه شروع مبارزه است. این کیفیت و ماهیت حزب هست ولی هیچ پدیده ای صرفا با کیفیت و ماهیت موجودیت پیدا نمیکند. شما باید بتوانید بطور واقعی در جهان واقعی دست ببرید و تغییراتی در جهت رسیدن به هدفتان ایجاد کنید. این یعنی درگیر جنبشها و مبارزات و مسائل مشخص سیاسی در هر دوره ای بشوید. اینجا دیگر ما وارد عرصه مسائل روز میشویم. وارد مصافهائی که در هر دوره در برابر جنبش کارگری و امروز میتوان گفت نود و نه درصدی های جامعه و کل بشریت قرار گرفته است. تاکتیکها و موضعگیریها و نقشه عملها و سازماندهی ها و همانطور که در سئوال قبلی توضیح دادم مسائلی که به اولویت شما در هر دوره تبدیل میشود، مسائلی که شاید تا ده سال پیش و حتی پنج سال پیش وجود نداشت، فعالیت پیگیر و دخالتگری هر روزه ای می طلبد. تمام فعالیت و مبارزه عملی در جهت اهداف و آرمانهای ما پرداختن به این مصافها و مسائل است و این تفاوت اساسی ما است با فرقه های ایدئولوژیک.

یک نمونه از شرایط تازه مبارزه اینست که بیست سال قبل که مدیای اجتماعی ابعاد امروز را نداشت طبعا در فعالیتها و مبارزات ما هم جائی نداشت. زمانی که منصور حکمت نظریه حزب و جامعه را مطرح کرد میتوانم بگویم یکی از آرزوهایش این بود که حزب دارای یک فرستنده رادیوئی باشد. رادیوئی که بتواند چند ساعت در روز صدای ما را به گوش مردم برساند. آن زمان هنوز تکنولوژی ماهواره ای آنقدر توسعه پیدا نکرده بود که احزاب اپوزیسیون بتوانند تلویزیون داشته باشند. امروز ما تلویزیون بیست و چهار ساعته داریم. آن دوره هنوز انقلابی مثل انقلاب مصر و یا تونس شکل نگرفته بود که جوانان بتوانند با اتکا به مدیای اجتماعی دیکتاتوریها چند ده ساله و یا نیروئی مثل اخوان المسلمین را بزیر بکشند. امروز این اتفاق افتاده است.

برای فرقه های ایدئولوژیک این تحولات مطرح نیست. به سوسیالیسم قسم میخورند یا علیه سرمایه داری شعار میدهند ولی دنیای امروز و مصافهای امروز و امکانات امروز و مکانیسمهای مبارزه طبقاتی امروز را نمی بینند. حزب کمونیست کارگری شرایط مشخص در هر دوره را میشناسد، به استقبالش میرود، تئوریزه میکند و در مبارزات و فعالیتهایش و در سازماندهی انقلاب در ایران بحساب می آورد. فرق اساسی ما با آن چپ فرقه ای مکتبی و ایدئولوژیک و میتوان گفت منزه طلب و منزوی اینست که آرمان وهدف رهائی جامعه در ایران و همه جهان از سلطه سرمایه را در دل شرایط مشخص مبارزه طبقاتی عملا و در پراتیک هر روزه دنبال میکنیم.

**کیان آذر:** برای اینکه به این سئوال بخواهم جواب بدهم به یه نقل قول از ژان پل سارتر اشاره میکنم، او گفته تا زمانی که سرمایه داری هست هیچ اندیشمندی نمیتواند حرف جدیدتری از مارکس بزند، چون مارکس نقدی به مناسبات و سیستم حاکم که مبتنی بر سود و مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی است، گذاشته. که تا این معضل بشریت معاصر حل نشود، کسی حرف جدیدتری نمیتواند بزند. و در راستای صحبتهایی که حمید تقوایی الان گفت، باید بگویم که حزب کمونیست کارگری ایران هم بر همین مبنا و ضرورت تشکیل شده و موجودیت داره. و انسانهایی بر این مبنا و نقد و هدف دور هم جمع شدن و حزب سیاسی درست کرده اند. و نکته ای که در رابطه با حزب کمونیست کارگری ایران وجود دارد این است که تا زمانی که این سیستم چه بصورت سرمایه داری بازار آزاد نوع غربی، ویا چه به شکل جمهوری اسلامی که سرمایه داری عقب مانده هاست وجود داشته باشه، نقد، هدف و کارکرد و موجودیت این حزب مشخص است. یعنی باید بتواند جنبش و طبقه خودش را رهبری سیاسی کند و در جدال طبقاتی موجود در ایران، طبقه کارگر و جنبش 99درصدیهای ایران را نمایندگی کند و بر سرمایه داری غلبه پیدا کند. در ضمن باید اشاره کنم که که کمونیزم کارگری درافزوده هایی دارد و مشخصا در فضای سیاسی ایران چه قبل و چه بعد از فروپاشی شوروی و سرمایه داری دولتی توانسته کمونیزم و مارکس را نمایندگی کند و مرزبندی با آن اردوگاه سوسیالیسم را مشخصا بیان کند و مارکس را از زیر آوار فروپاشی شوروی و تبلیغات ضدکمونیستی بیرون بکشد و مبارزه طبقاتی را پیش ببرد و حزب سیاسی حول این خط تشکیل دهد.

شما به وقایع همین چند سال گذشته مراجعه کنید؛ ردپای حزب کمونیست کارگری ایران رو میتوانید ببینید در دو سطح یکی در سطح سیاسی؛ یعنی استاندارد سیاسی، اجتماعی را در فضای سیاسی ایران تغییر داده، استاندارد حقوقی و سیاسی در بین فعالین و احزاب و سازمانها رو تغییر داده و هم اینکه در سطح جامعه در بین آحاد مردم، حزب کمونیست کارگری تاثیر تعیین کننده ای داشته است. و دیگری در سطح سبک کار و فعالیتها و موضوعاتی که در فضای سیاسی ایران مورد توجه قرار گرفته اینکه جامعه و احزاب و سازمانها به چه موضوعات و عرصه هایی توجه کنند و حساس باشند و فعالیت کنند و در این رابطه هم نقش حزب کمونیست کارگری در الویت بندی عرصه های مبارزه تعیین کننده بوده است. این مسئله از برنامه حزب کمونیست کارگری تا سیاست گذاریها تا فعالیتهای این حزب کاملا مشخص است. تاثیرات آن کاملا هویداست، از سبک کار و نوع دخالتگری و تعین بخشیدن به جنبشها بر علیه جمهوری اسلامی است. این مختصات که در حال حاضر تبدیل به به ویژگی های طبیعی مبارزات مردم ایران است زمانی در فضای سیاسی ایران تابو بوده و این تغییرات حاصل جدالهای سیاسی، نظری و عملی این حزب در فضای سیاسی ایران هست. چنین طول و عرض و مختصاتی متعلق به یک پدیده اجتماعی شده است که حزب کمونیست کارگری ایران از آن برخوردار است. حزب کمونیست کارگری ایران در حال حاضر یک آیکون سیاسی- اجتماعی است که نماینده یک سری مواضع و نظرات و منافع مشخص- چپ جامعه و کارگران و زحمتکشان- در فضای سیاسی ایران است. این حزب توانسته خواستها و مطالبات و حتی نوع نقد نسبت به وضعیت موجود را در بین اقشار مختلف جامعه توده ای کند، و باعث شود که بود و نبودش تفاوت فاحشی داشته باشد. بنابراین این پدیده با سکت و فرقه کاملا متفاوت است.

***شیرین شمس:*** *اگر لیدر کنونی حزب به هر دلیلی نباشد آیا حزب تغییر خواهد کرد؟ بطور مثال میگویند لنین درگذشت و استالین روی کار آمد و انقلاب اکتبر منحرف شد. اگر لیدر حزب تغییر بکند آیا حزب و خط و موضع آن به چیز دیگری تبدیل خواهد شد؟*

حمید تقوائی: نکته اول اینست که ما فکر نمیکنیم افراد تعیین کننده هستند تا این حد که مثلا انقلاب اکتبر شکست خورد چون استالین بجای لنین نشست. رهبران حتما نقش مهمی دارند ولی این نقش بر میگردد به شرایط جنبش و حرکت اجتماعی که آنها نمایندگی اش میکنند. قبل از اینکه خصوصیات فردی استالین رجوع کنیم باید ببینیم آن جنبشی که بلشویسم نمایندگی میکرد در چه موقعیتی قرار گرفت. انقلاب اکتبر شکست خورد اساسا به این دلیل که دو جنبش در آن انقلاب فعال بودند. جنبشی که بلشویسم و مشخصا لنین نمایندگی میکرد جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود و جنبش دیگری که منشویکها شاخه چپ آنرا تشکیل میداند جنبش صنعتی کردن روسیه بود. روسیه یک جامعه اساسا فئودالی و نسبت به بقیه اروپا عقب مانده بود و تزاریسم بر آن حاکم بود یعنی یک حکومت اشرافی مالکین زمین. در انقلاب اکتبر هردو این جنبشها درگیر و فعال بودند. نماینده رسمی جنبش ناسیونالیستی صنعتی کردن روسیه کادتها بودند که در انقلاب فوریه بقدرت رسیدند و در چپ هم این خط بوسیله خط منشویسم نمایندگی میشد. این جنبش خواهان آن بود که تزاریسم بر بیافتد و روسیه صنعتی بشود و رشد کند. منشویکها معتقد بودند این شرط لازم و مرحله اول حرکت تدریجی به سمت سوسیالیسم است. در مقابل، خط و سیاست سوسیالیستی ای وجود داشت که لنین مطرح میکرد مبنی بر اینکه قدرت سیاسی را باید طبقه کارگر تصرف کند و سوسیالیسم را در دستور بگذارد. بعد از انقلاب اکتبر جنبش منشویکی که شاخه چپ ناسیونالیسم صنعتگرا بود در حزب بلشویک دست بالا را پیدا کرد و استالین نماینده انسانی آن گرایش بود. اینکه چه شرایطی موجب این تحول شد در حوصله این بحث نیست. این موضوع مفصلا در سمینارهای مارکسیسم و مساله شوروی که حزب کمونیست در سال 1985 برگزار کرد بحث شده و علاقمندان میتوانند به آن مباحث رجوع کنند. در هر حال زمینه ها و دلایل هر چه بود جنبش دیگری تحت نام استالین و استالینیسم قدرت را در دست گرفت.

اگر بخواهیم مشابهتی با شرایط ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری برقرار کنیم به این نتیجه میرسیم که حزب ما باید شناخت و نقد عمیقی بر جنبشهای طبقات دیگر داشته باشد، رابطه اش را با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر محکم تر وعمیق تر و گسترده تر کند و این پیوند را هیچوقت از دست ندهد. این نظریه که احزاب انعکاس و حاصل جنبشها هستند را منصور حکمت اولین بار در همان سمینارهای مارکسیسم و مساله شوروی مطرح کرد. بلشویسم به این نظریه مسلح نبود. این نظریه را من تئوری جنبشی مبارزه طبقاتی مینامم. حزب ما هر ضعفی داشته باشد به این نظریه مسلح است و کاملا آگاه است که احزاب برآمده از جنبشهای اجتماعی هستند و حزب ما یک جنبش و طبقه معینی را نمایندگی میکند.

طبقه کارگر که امروز دیگر در صف مقدم مبارزات و اعتراضات توده مردم، نود و نه در صدیها، در ایران و در دنیا قرار دارد - چون اکثریت عظیم مردم دنیا هیچ منفعتی در حفظ سیستم سرمایه داری ندارند و بالقوه متحد طبقه کارگر هستند - پایه اجتماعی جنبش کمونیسم کارگری است. حزب باید همیشه و در هر شرایطی نماینده این جنبش باشد. به نظر من تعریف حزب کمونیست کارگری چیزی جز این نیست: نماینده طبقه کارگر در عرصه سیاست و مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی. این اساس و محوری است که حزب را حفظ میکند. هر کس در موقعیت رهبری حزب قرار بگیرد اگر این خط و جهت را حفظ کند حزب بر مسیر و راه خودش ادامه خواهد داد. ولی اگر در جامعه جنبش راست و یا چپ سنتی آنقدر قوی بشود که این پیوند را قطع کند آن زمان میتواند رهبری ای شکل بگیرد که حزب را منحرف کند. تمام کوشش و تلاش و مبارزه آگاهانه حزب ما این هست که چنین اتفاقی نیافتد. ما تا امروز نقطه عطفهای زیادی را گذرانده ایم. این راه سر راست و بی زحمتی نبوده است. دست اندازهای زیادی را پشت سرگذاشته ایم و به اینجا رسیده ایم و همیشه در هر تند پیچی این تقابل بین جنبشها خودش را مطرح کرده. در هر تند پیچی آن گرایشی که جنبش کمونیسم کارگری و نقد سوسیالیستی وضع موجود را بطور زنده و فعال نمایندگی میکرده است باید با گرایشات دیگر مقابله میکرده است تا بتواند حزب را روی خط خودش نگه بدارد. و خوشبختانه تا امروز حزب کمونیست کارگری روی این خط پیش آمده است و من امیدوارم که چپ اجتماعی و جنبش کارگری در جامعه ایران پیشروی بیشتری بکند و روز بروز قوی تر بشود و حزب ما بتواند این رابطه فعال و زنده را با جنبش کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر حفظ بکند و همچنان حزب این گرایش و این جنبش باشد.

***شیرین شمس:*** *بعنوان آخرین سئوال، فراخوان و یا اهمیت پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران و فعالیت حزبی و متشکل رو به فعالین جنبش های مبارزاتی در ایران چیست؟*

**کیان آذر:** مردم ایران و همچنین ما برایمان کاملا مشهود هست کهاوضاع بصورت اساسی بهبود نخواهد یافت مگر اینکه جمهوری اسلامی را بتوانیم سرنگون کنیم. جنبشهای مبارزاتی فعلی و فعالیتهایی که دارد حول عرصه و مطالبات مختلف صورت میگرد بعنوان کانالها و مکانیزمهایی هست که بتوانند توازن قوا را به نفع خودشان تغییر دهند و بخوبی میدانند که تغییر وضعیت زندگیشون منوط است به رفتن جمهوری اسلامی. مسئله بر سر این است که آیا توازن قوا بقدری تغییر کرده که بتوانند جمهوری اسلامی را بر سر مسئله قدرت سیاسی به چالش بکشند. با این مختصات از جامعه ایران، مهمترین فاکتور "رهبری سیاسی" است، یعنی حزب سیاسی که بتواند آن جنبش خواهان تغییر بنیادین در جامعه را نمایندگی و رهبری کند. تجربیاتی مثل انقلاب مصر کاملا خلا رهبری سیاسی و زیانی که برای انقلاب و جنبش مردمی میتواند بهمراه داشته باشد را کاملا به ما نشان میدهد. نبود حزب سیاسی که بتواند رهبری سیاسی کند دلیل اصلی عدم موفقیت مردم مصر در پیشبرد انقلابشان بوده است. از طرف دیگر نیز تجربیات یونان و اسپانیا و عروج سیریزا و پودموس- علیرغم مواضعی که این جریانات دارند - باز هم نقش رهبری سیاسی را به ما خاطر نشان میکند. همه این نکات در رابطه با ایران این مسئله را خاطر نشان میکند که پدیده سیاسی مثل حزب کمونیست کارگری ایران که منافع و اهدافش مطابقت داره با منافع 99درصدی های ایران، باید بیاید سر جای خودش قرار بگیرد و به این دور باطل، که یک دوره ای بخشی از سرمایه داری با گرایش ناسیونالیستی بر سر قدرت باشد، و در دوره ای دیگر بخشی دیگر از سرمایه داری با هویت مذهبی، پایان بدهد و مردم زحمتکش و بخش عظیمی از آن جامعه که در این وضعیت منفعتی ندارند، بعد از ده ها سال بتوانند بصورت ریشه ای این وضعیت را تغییر دهند و شرایطی انسانی را حاکم کنند. برای رسیدن به این هدف، جامعه ایران احتیاج به رهبری سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران دارد و فراخوان پیوستن به این حزب نه کلیشه هست و نه شعار، بلکه یک ضرورت و فاکتور اساسی و مهمی در پیشبرد و پیروزی جنبش ما علیه جمهوری اسلامی و اساسا علیه سرمایه داری هست.

***شیرین شمس:*** *در ادامه همین سئوال لازمست بپرسم فراخوان شما به فعالین جنبشهای اجتماعی چه هست؟*

**حمید تقوائی:** فراخوان من این هست که هرکس و هر انسان دردمندی که برای بهتر شدن وضع موجود مبارزه میکند و در هر عرصه ای از مبارزه علیه اعدام و برای خلاصی فرهنگی جوانان تا مبارزه برای افزایش دستمزدها و حق تشکل و آزادیهای بیقید وشرط و تا جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت و غیره به حزب کمونیست کارگری بپیوندد. میدانید در ایران جنبشهای اعتراضی وسیع و متعددی جریان دارد. حزب ما حزب فعالین این جنبشها است. همانطور که گفتم هر درجه بهبود و ارتقای زندگی مردم در هر عرصه ای امر ما است و همینطور تغییر اساسی وضع موجود یعنی خلع ید از سرمایه دارها و از مفتخورها و رهائی کامل جامعه از زیر یوغ سرمایه این هم هدف ما هست و این دو جنبه کاملا به هم مربوط هستند. بنابرین هر کس در هر سطحی چه خواهان یک میلیمتر بهبود و پیشرفت در جامعه باشد و چه خواستار رسیدن به یک جامعه انسانی بری از تبعیض و بیحقوقی که هر انسان شریفی این آرمان را دارد، حزب کمونیست کارگری حزب او است. من به همه انسانهای شریف فراخوان میدهم که به حزب خودتان بپیوندید، نیروی ما و سیاستها و فعالیتهای حزب را تقویت کنید و گسترش بدهید تا بتوانیم به پیروزی برسیم و یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران متحقق کنیم.